



## ۲ فیلم ایرانی در جشنواره توکیو

سی و هشتمین جشنواره بین المللی فیلم توکیو، میزبان دو فیلم ایرانی در بخش «آینده آسیا» خواهد بود؛ فیلم‌های «دور در میانه شرق» به کارگردانی آرش انیسی و «دختر نوح» ساخته امیررضا جلالیان در این رویداد سینمایی به نمایش درمی آیند. «دور در میانه شرق»، داستان کارگردانی را روایت می کند که پس از شکست در زندگی شخصی، برای فیلم اول اش تست بازیگری برگزار می کند و انتخاب بازیگر اصلی، با مخالفت پدرش روبه رو می شود. بازیگران این فیلم؛ شقایق شوریان، معصومه بیگی و امیر نوروزی هستند. «دختر نوح»، درباره زن جوانی است که در جزیره ای آرام زندگی می کند و پس از تجربه ای میان رویا و واقعیت، به تهران بازمی گردد. سی و هشتمین جشنواره فیلم توکیو (۵ تا ۱۴ آبان ماه) روز ۲۷ اکتبر با نمایش فیلم «صعود برای زندگی» ساخته ساکوموتو جونچی افتتاح خواهد شد و پنجم نوامبر با نمایش فیلم «همت»، ساخته جدید کلویی ژانو به کار خود پایان می دهد.



## بن بست در ساخت فیلم ترامپ

آرماندو یانوچی، کارگردان بریتانیایی و خالق آثار طنز سیاسی مانند «مرگ استالین»، اعلام کرده که تأمین مالی فیلم جدیدش درباره دونالد ترامپ، تقریباً غیرممکن شده است. سرمایه‌گذاران آمریکایی به دلیل نگرانی از پیامدهای سیاسی و تبعات حقوقی احتمالی، حاضر به حمایت مالی این پروژه نیستند. یانوچی در نشست لیورپول گفت، هشتادراهی درباره مشکلات قانونی و فشارهای احتمالی دریافت کرده که ممکن است زندگی حرفه‌ای او را دشوار کند. علاوه بر این، نگرانی‌ها درباره تعرفه‌های تجاری و عدم شفافیت در اجرای آنها باعث شده سرمایه‌گذاران آمریکایی محتاط‌تر عمل کنند و پروژه‌ها را به تأخیر بینانند. او همچنین به هشتادراهی که از روزنامه‌نگاران آمریکایی دریافت کرده، اشاره کرد: «گفتند اگر در فهرست قرار بگیری، زندگی‌ات سخت می‌شود. اداره مالیات سراغت می‌آید.» این مشکل مالی برای یانوچی که همواره به خاطر نگاه انتقادی و طنزآمیزش به سیاست شناخته می‌شود، تازگی ندارد. پروژه دیگری به نام «Growth» نیز که قرار بود امسال تولید شود، به‌طور کامل متوقف شده است.



## بازگشت سیمپسون‌ها

فیلم «سیمپسون‌ها» که نخستین نسخه آن در سال ۲۰۰۷ با فروش ۵۲۶ میلیون دلاری موفقیت بزرگی کسب کرد؛ پس از سال‌ها انتظار، دنباله آن دوباره در حال ساخته شدن است. ساخت دنباله این فیلم سال‌هاست که مطرح می‌شود، اما تاکنون هیچ‌وقت به نتیجه نرسیده بود. این فیلم به کارگردانی دیوید سیلورمن، داستان شهری به نام اسپرینگفیلد را روایت می‌کند که پس از آلودگی دریاچه توسط هومر، زیر گنبد شیشه‌ای قرار می‌گیرد. مت سلمن، خالق سریال، در گفت‌وگویی با ویرجینی بیان کرده است که حضور سریال روی پلتفرم‌های استریم مثل دیزنی پلاس، باعث شده تا مجموعه روح تازه‌ای بگیرد و مخاطبان جدیدی جذب کند. اکنون به‌جای اینکه بچه‌ها فقط ساعات محدودی سریال را ببینند، می‌توانند تمام قسمت‌ها را هر زمان که بخواهند، تماشا کنند. این دسترسی آسان به محتوا، به حفظ محبوبیت و تأثیر فرهنگی «سیمپسون‌ها» کمک کرده است. ساخت دنباله این فیلم، پس از سال‌ها بالاخره جدی شده است.

# شاعری در دنیای سیاست

## نگاهی به کتاب در معریت پرزیدنت نوشته عبدالجواد موسوی

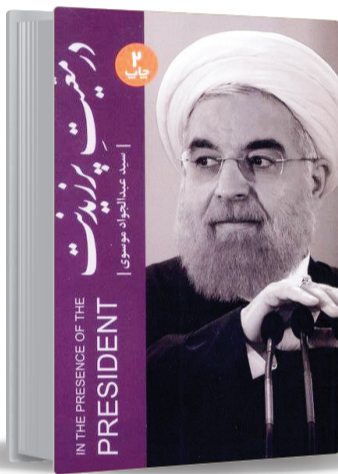


عکس: president.ir



مهررداد خدییر  
معاون سردبیر

کتاب «در معیت پرزیدنت»، عنوان و جلد غلط‌اندازی دارد. چون چندان درباره حسن روحانی رئیس جمهوری پیشین ایران نیست؛ هم او که این روزها در پی اعلام آمادگی برای مناظره با سعید جلیلی -خلف خود در شورای عالی امنیت ملی- دوباره خبرساز شده است. سعیدعبدالجواد موسوی از فرصت همراهی با حسن روحانی در سه سفر دوران ریاست جمهوری او به سه استان جنوبی ایران -خوزستان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان- بهره برده و حس و حال مردم، حال و هوای ملال آور دستگاه بوروکراسی، فضای پس از ۸ سال ریاست جمهوری احمدی نژاد و نقض عادات او با آداب تازه را توصیف و ترسیم کرده است. مخاطبان «هم‌مین» البته با قلم روان، نگاه شاعرانه و آموشد او میان دنیای خیال و واقعیت آشنایند و اگر چه در تحریریه روزنامه ما حضور ندارد، اما هر گاه که در ستون صفحه آخر در همان حد مختصر حاضر است، نوشته او سخت خواندنی و البته ساده و شیرین است؛ چون شاعر است و واژگان را چون موم در کف می‌گیرد. «در معیت پرزیدنت» البته نام نام‌نوس می‌دارد و به‌گمانم از سر تعمد این عنوان را برگزیده چرا که حسن روحانی بیشتر به «شیخ دیپلمات» شهرت داشت و دارد و در ایران عنوان پرزیدنت چندان جا نیفتاده است. «معیت» هم پارسی نیست و واژه «همراهی» رایج است. پس، احتمالاً می‌خواست نشان دهد غرض او دیگر بوده است. کتاب سیدرا همین‌روزها خواندم که به چاپ دوم رسیده و البته نخریدم، بلکه همان نسخه‌ای را که به همکاران علی ورامینی اهدا کرده و از شاعر چه انتظار می‌رود، جز آنکه شعری بنویسد در اهدای کتاب:



شع و وجود عاشقان شعله‌ور است تا بد  
رنگ عدم گرفته را مرگ اثر نمی‌کند

شاید برای مخاطب این پرسش پدید آید که چرا پس از ۱۲ سال این کتاب منتشر شده در حالی که پس از روحانی، دو رئیس جمهور دیگر را هم دیده‌ایم و زمان سفرها اواخر سال ۹۲ است که هنوز برجام متولد نشده بود اگر چه در همان ماه‌های نخستین، توافق موقتی شکل گرفت که پایه برجام در دو سال بعد شد و حالا وقتی کتاب را می‌خوانیم که با اسنپ‌بک یا مکانیسم ماشه یا پارسی خوش ساخت آن «پس گشت»، به پیش‌برجام بازگشته‌ایم و از دل و دماغ او توش و توتوان افتاده‌ایم. آقای موسوی البته قبل‌تر این سفرنامه‌ها را در خبرآنلاین منتشر کرده بود و حالا یک‌جا در قالب کتاب ارائه کرده است و نهایتاً شاید

## معرفی کتاب

**در معیت پرزیدنت**  
نویسنده: عبدالجواد موسوی  
انتشارات: خبر امروز  
قیمت: ۲۸۰ هزار تومان

دستی به سر و روی آن کشیده باشد.

خود در مقدمه توضیح تلخی درباره چرایی انتشار آورده نوشته است: «فکر کنم از آن ۲۴ میلیونی که به آقای روحانی رأی دادند امروز ۲۴ نفر هم حاضر نباشند پای آن رأی بایستند و این از عادات دیرینه ما ایرانی‌هاست. اگر بلیت آقای روحانی برنده می‌شد و بر جام به فرجام می‌رسید، امروزه دست‌کم ۸۰ میلیون نفر مدعی بودند که روحانی حیات سیاسی خود را مدیون آنهاست... من در چنین سرزمینی همیشه طرف بازنده‌ها بودم. جزو همان ۲۴ نفری که حاضرند پای حرفی که زده‌اند بایستند و اصلاً برای آنها مهم نیست درباره آنها چه می‌گویند و چه می‌اندیشند... هیچ‌وقت سیاسی به معنی معمول و مرسوم آن نبوده‌ام اما کار سیاسی هم کم نکرده‌ام؛ منتها نه با قصد و نیت جناحی و حزبی، من اگر می‌خواستم، می‌توانستم به راحتی و به واسطه دوستانی که داشتم، در دولت احمدی نژاد به آلف و الوفی برسیم اما با همه وجود به صف مخالفان او پیوستم و در شمار رادیکال‌ترین منتقدان او قرار گرفتم.»

راست می‌گوید. چون نکته اصلی درباره او همین است که ریشه و خاستگاه او اصول گرایی است و می‌توانست در دوران معجزه هزاره سوم یا صدوسیما به جای و جاهی برسد، اما به اصلاح طلبان نزدیک شد آن‌هم در روزگار عسرت آنان و نوشتن روزگار و یاد روزنامه «روزگار» افتادم به سردبیری سیدعلی میرفتح در روزنامه‌ای که عمر چندانی نداشت و در آن عبدالجواد، معاون سردبیر بود. در میان نشریاتی که در آنها مسئولیت داشته‌ای می‌نوشته، بیش از همه «کتاب هفته - نگاه پنج‌شنبه» را دوست داشتم که می‌خواست حال و هوای کتاب هفته یا کتاب جمعه احمد شاملو را تازه کند و این البته در قطعی کوچک‌تر پنج‌شنبه‌ها درمی‌آمد. تنها تردید من برای آنکه چقدر عبدالجواد و قلم او را دوست داشته باشم، لحن و نقد او درباره شاملو بود؛ اگر چه می‌دانستم به دوران خامی، جوانی و تعصبات ایدئولوژیک ربط داشته و به‌تأسی از یوسف‌علی میرشکاک که از فرط ادیکالیسم به هتاک می‌شد و لابد می‌پنداشته چون آن یکی به یامداد شاعر تاخته، او هم اگر چنین کند نیکوست. حال آنکه نکو دیده بود و سرانجام انتظار به‌سر آمد و در یک شماره علاقه‌ها به او بیشتر شد؛ وقتی دیدم تمام قد پوزش خواسته و تصویر شاملو را هم با ابهت و زیبایی به چاپ رسانده‌اند.

اذعان به اینکه پاره‌ای داور می‌ها در گذشته درست نبوده از هر کسی بر نمی‌آید و جالب اینکه این بار و در این دأب یوسف‌علی میرشکاک به موسوی تأسی کرده و آنچه را که قبلاً گفته بود، اصلاح کرده هر چند پذیرش سبک و سیاق جدید از آقای میرشکاک از عهده من بر نمی‌آید و صداقت عبدالجواد را نتوانستم به او تسری دهم. امید که نزدیک‌ترین حکایت نتوانستن است و می‌دانم به سبب نسبت نزدیک خانوادگی ولو سببی باشد محظوراتی دارد (همین محظور که برخی محذور می‌نویسند). شاید خرده بگیرد که به‌جای کتاب درباره نویسنده، قلم و نگاه او نوشته‌ام اما این دقیقاً همان کاری است که خود او با سفرنامه‌ها کرده است. از شاعری که با به دنیای سیاست گذاشته، جز این هم نمی‌توان انتظار داشت و در واقع سفر اصلی را خود او انجام داده از شاعر به شعور، می‌آنکه از شعر فاصله بگیرد و شاید اگر بخواهد کتابی در سه

فصل بنویسد این سه عنوان را برگزیند؛ شاعر، شعور و شعرا! خود در مقدمه دوم نوشته است: «به‌گمانم بزرگ‌ترین خُسن انقلاب این بود که چشم ما را به‌روی دنیای واقعی باز کرد و درس‌هایی به ما آموخت که در هیچ دانشگاهی نمی‌توانستیم آنها را بیاموزیم. ما میراث‌دار تجربه‌های بزرگ بشری بودیم و در کار آن تجربه‌ها خودمان نیز می‌روسلوک ویژه خود را داشتیم و برای بسیاری آئینه عبرت شدیم. از نه‌شعری، نه‌غربی گرفته تا ژانر اسلامی و اقتدا به کوبای قیدل کاسترو را آزمودیم و هنوز هم در حال آزمون و خطاییم اما حاصل این به در و دیوار خوردن‌ها و به زمین افتادن‌ها و بر خاستن‌ها این بود که به‌جان دریافتیم صرف سودای رسیدن به چیزی و آن سودا را به شاعرهای مهیج بدل کردن برای رسیدن به مقصود کافی نیست:

# ناکامی و مقاومت زنانه

«گیلدا» داستانی درباره ناکامی‌های زنی ساختارشکن که می‌خواهد مقابل ساختارهای قانونی و اجتماعی بایستد



مهسا طاعتی  
خبرنگار گروه فرهنگ

رمان «گیلدا» ششمین اثر از مرجان شیرمحمدی است که نشر چشمه به‌تازگی آن را منتشر و روانه بازار کرده است. این کتاب که تقریباً دو سال در وزارت ارشاد معطل مجوز انتشار بوده، سرگذشت زنی جسور و بی‌پرواست که به‌دنبال بازیگری حقی و حقوق اش از ارث‌میراث خانوادگی است. اما سرنویشت او چه در کودکی و چه در بزرگسالی ناکامی است. ناکامی در دریافت عشق و محبت امن از والد، رسیدن به معشوق و احیای خانواده از هم‌پاشیده.

روند نگارش کتاب «گیلدا» به‌اندازه زندگی شخصیت اصلی داستانش پرفرازونشیب بوده است. مرجان شیرمحمدی، نوشتن رمان را از سال ۱۳۹۹ شروع کرد، اما اتمام آن به‌دلیل بیماری فرزندش و گسترش ویروس کرونا، با وقفه دو ساله مواجه شد. در ادامه و پس از دو سال، در هشت‌ماه نوشتن رمان را به پایان رساند، اما این اثرش باز هم

بخش دارد که بخش اول آن در شلوغی میهمانی‌ها، شخصیت‌ها و اسم‌های متعدد و مختلف در تهران و رشت سپری می‌شود. نقطه‌مشتتک همه دورهمی‌ها، بازنمایی شخصیت‌های فرعی رمان به‌عنوان نماینده طبقه‌های مختلف جامعه به‌خصوص تقابل زن‌های سنتی و مدرن است. در هر موقعیتی از داستان، مقابل گیلدا زنی کاملاً محافظه‌کار و محتاط برخلاف شخصیت مرموز و جسور او قرار دارد؛ از راوی رمان گرفته تا دوستان و اقوام گیلدا.

با خواندن بخش اول داستان به احتمال زیاد، یاد داستان‌های ادبیات روس خواهید افتاد که از اسم‌ها و شخصیت‌های متعدد پُر است. «این حال «گیلدا» در معرفی شخصیت‌های فرعی و اصلی چندان عمق روانشناختی و فلسفی ندارد و خواندن بخش اول کتاب ممکن است برای شما آزاردهنده باشد. به این علت که نویسنده در چندین صفحه صرفاً شلوغی میهمانی‌ها، دیالوگ‌های متعدد و اسم‌های مختلف را در بستر جامعه تهران و رشت روایت می‌کند، اما مخاطب هنوز نمی‌داند که علت نوشتن و خواندن زندگی گیلدا چیست. البته به‌نظر می‌رسد که مرجان شیرمحمدی در این اثرش از این فضاهای اجتماعی، به‌نصرفاً برای پُر کردن صفحات؛ بلکه برای بازتاب تضادها و پیچیدگی‌های فرهنگی، طبقاتی و زنانه استفاده کرده است. حتی اصیلت نویسنده که ترکیبی از گیلکی، روسی و تهرانی است، در تنوع فرهنگی رمان بی‌تأثیر نبوده. این درحالی است که روایت پیچیدگی‌های فرهنگی جوامع و درونیات انسان‌های مختلف، حواس خواننده را پراکنده و آن را از اصل داستان دور کرده است. جدای از این، داستان زندگی گیلدا چندان بی‌شبهات به زندگی مرجان شیرمحمدی نیست. پدر او هم مانند گیلدا دوتابعیتی بوده؛ پدر، نویسنده روس و مادرش، گیلکی بوده است. گیلدا هم پدرش گیلکی و مادرش فرانسوی است. همه



## معرفی کتاب

**گیلدا**  
نویسنده: مرجان شیرمحمدی  
انتشارات: نشر چشمه  
قیمت: ۳۹۵ هزار تومان

با وفقه تقریباً دو ساله رویه‌ور شد. به استناد صحبت‌های نویسنده در پاییز سال گذشته، «گیلدا» یک‌سال در وزارت ارشاد معطل اخذ مجوز بوده و حالا پس از تقریباً دو سال، نشر چشمه این رمان را منتشر کرده است. «گیلدا»، داستان زنی ساختارشکن به همین نام است که زنی محافظه‌کار به‌نام مهرشید، زندگی او را روایت می‌کند. گره اصلی داستان، تلاش گیلدا برای بازیگری زمین‌های موروثی خانواده پدری‌اش است که یکی از عموهای او با سندسازی به‌نام خود کرده است. راوی و شخصیت اصلی داستان در یک میهمانی دوستانه با یکدیگر آشنا می‌شوند و تفاوت‌های شخصیتی این دو، آن‌ها را جذب هم می‌کند. این کتاب دو